

زعامت سیاسی انسان کامل از منظر ابن عربی و صدرالمتألهین

m.alavian@umz.ac.ir

مرتضی علویان / استادیار دانشگاه مازندران

a.bakhshandehbali@umz.ac.ir

عباس بخشنده بالی / استادیار دانشگاه مازندران

پذیرش: ۹۵/۱۰/۲۳

دریافت: ۹۵/۶/۱۱

چکیده

موضوع انسان کامل که در آثار اندیشمندان مسلمان به صورت پراکنده مطرح بود، در مکتب عرفانی محیی‌الدین ابن عربی به صورت مستقل مدون شد و به مرور زمان، مورد توجه دانشمندان بعدی قرار گرفت. آنچه در آثار متعدد مورد بررسی قرار گرفته، بُعد هستی‌شناسانه موضوع است، ولی به طور مستقل به نقش این جهانی (دنیوی) چنین انسانی پرداخته نشده است. بر خلاف دیدگاه برخی عرفا و متصوفه، انسان کامل ابن عربی که بعدها مورد توجه صدرالمتألهین هم قرار گرفت، در سیر صعودی به سوی حق تعالی راهی می‌شود و سپس سیر الی‌الخلق را در ادامه کمال خود سپری می‌کند. این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی نگارش شده، با واکاوی آثار ابن عربی و صدرالمتألهین درباره انسان کامل، نشان خواهد داد که چنین انسانی نسبت به اجتماع و سیاست جامعه بشری بی تفاوت نبوده و تلاش می‌کند به عنوان خلیفه الهی، انسان‌های دیگر را در مسیر شایسته اجتماعی رهنمون سازد.

کلیدواژه‌ها: ابن عربی، صدرالمتألهین، انسان کامل، خلیفه الهی، زعامت خلق.

مقدمه

دلیل، این مقاله دارای نوآوری در بحث انسان کامل می‌باشد. سؤال کلی در این مسئله، این است که آیا انسان کامل از نگاه ابن عربی و صدرالمتألهین به زعامت در مسائل سیاسی برای خلق می‌پردازد؟ البته سؤالاتی خردتر نیز در این مقاله مورد توجه قرار خواهد گرفت که برخی از آنها عبارتند از: آیا انسان کامل مورد تأیید ابن عربی و صدرالمتألهین فقط به تعالی نفسانی خود به سوی حق تعالی می‌پردازد؟ ابن عربی و صدرالمتألهین از چه مقدمه‌ای برای اثبات زعامت سیاسی انسان کامل استفاده می‌کنند؟ آیا آیات و روایات در این اثبات نقش دارند؟ ویژگی‌های انسان کاملی که به زعامت سیاسی خلق می‌پردازد چیست؟ با توجه به اینکه انسان کامل یا آرمانی، خلیفه الهی در میان انسان‌ها می‌باشد، چنین انسانی در مسائل اجتماعی و سیاسی شایسته تقلید بوده و به همین دلیل، باید مورد توجه مردم قرار گیرد (ر.ک: ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴ و ۱۵۰؛ ج ۲، ص ۱۵۸ و ۲۵۶). صدرالمتألهین که از منابع و افکار ابن عربی بهره برده، در مهم‌ترین آثار خود به این موضوع پرداخته است. انسان آرمانی از نگاه صدرالمتألهین علاوه بر اینکه متصل به خداوند است، «در سفرش به سوی خلق بازگشته و انسان‌ها را به سوی حق تعالی و دوری از حیوانیت دعوت می‌کند» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۰۱). وی انسان کامل را خلیفه الهی در زمین دانسته و معتقد است: «چنین انسانی باید در جایگاه اصلی‌اش یعنی ریاست خلق قرار گیرد» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۳۴۱). این پژوهش، ابتدا به خلافت الهی انسان کامل از حق تعالی در عالم مادی به عنوان مقدمه می‌پردازد و پس از آن، به مسئله زعامت و حکومت چنین انسانی در میان مردم، مانند قضاوت، جهاد، کمک به نیازمندان، اشاره می‌نماید.

«نظریه انسان کامل که به نوعی در هر نوع عرفانی، از جمله به واسطه بایزید بسطامی (م ۲۶۱ یا ۲۳۴ق) مطرح شد، در قرن هفتم و با ابن عربی رنگ و بوی دیگری به خود گرفت و یکی از ارکان مهم نظام فکری و اندیشگی ابن عربی و پیروانش قرار گرفت» (جهانگیری، ۱۳۶۱، ص ۳۲۶). از نظر ابن عربی، «انسان کامل جامع جمیع مراتب اسماء و صفات حق تعالی در زمین و صاحب ولایت مطلقه است. او نایب حضرت حق در هستی و واسطه میان او و خلایق است. او کسی است که در بندگی خدا از همه پیشی جسته و در جنس خود یگانه است» (محمودالغراب، ۱۳۸۹، ص ۴۱). انسان کامل فراگیر تمام حقایق عالم کبیر بوده و خلیفه خداست و با چشم خدا می‌نگرد. حضور انسان کامل سبب تداوم حیات در صورت مقید و متکثر آن است و دل او آینه تجلی انوار حضرت حق است که بر عالم افاضه می‌شود و تازمانی که در عالم هست، عالم به دلیل حضور او حفظ می‌شود. پس انسان کامل حافظ وجود و نگهبان تداوم عالم است: «فَلَا يَزَالُ الْعَالَمُ مَحْفُوظًا مَا دَامَ فِيهِ هَذَا الْإِنْسَانُ الْكَامِلُ» (ابن عربی، ۱۳۸۹، ص ۵۳۲).

انسان کامل ضمن آنکه حافظ وجود و دلیل استمرار حیات صوری است، مرکز همه مراتب معنوی هم هست. و این همان مقام ولی است. «از نظر ابن عربی، انسان کامل فی نفسه کون جامع تمام حقایق هستی است و همه صفات و اسمای الهی در او متمثل است؛ پس او همانند قرآن حاوی همه چیز است» (همان، ص ۱۳۳).

در خصوص پیشینه این بحث، نوشتاری که به طور خاص به زعامت سیاسی انسان کامل از نگاه ابن عربی و صدرالمتألهین بپردازد یافت نشد و بیشتر مباحث مرتبط، به زوایای وجودشناختی انسان کامل پرداخته‌اند. به همین

خلافت الهی

انسانی که در مسیر سلوک عرفانی به کمال می‌رسد، شایسته مقام خلافت الهی است. چنین انسانی با پرداختن به تهذیب نفس و تلاش‌های بی‌وقفه به جایگاهی بی‌بدیل دست می‌یابد که جانشین حق تعالی در میان انسان‌های دیگر و جهان مادی می‌باشد. این نکته که در آثار ابن عربی و صدرالمتألهین وجود دارد، به عنوان مقدمه‌ای برای مسئله مهم این مقاله یعنی زعامت سیاسی چنین انسانی به کار می‌رود. به همین دلیل، به خلافت الهی انسان کامل از حق تعالی از نگاه ابن عربی و صدرالمتألهین توجه می‌شود.

دیدگاه ابن عربی

با توجه به جهان‌بینی توحیدی، انسان‌ها باید تلاش نمایند محوریت همه مسائل فردی و اجتماعی را به حق تعالی نسبت بدهند. از طرفی دیگر، همگی توان نیل به این محوریت و دریافت پیام الهی را ندارند و یا نمی‌توانند در مسائل فردی و اجتماعی به دلیل محدودیت‌هایی که در ادراک عقلانی دارند و یا وابستگی‌هایی که به جهان مادی پیدا نموده‌اند، دریافتی درست از آموزه‌های دینی داشته باشند و تصمیم شایسته‌ای بگیرند. به همین دلیل، برخی از انسان‌ها که در راه تعالی نفسانی خود ریاضت‌هایی بر اساس شریعت انجام داده‌اند، می‌توانند واسطه‌ای میان خلق و حق تعالی بوده و مقام خلافت الهی را دریافت نمایند. در آیه‌ای از قرآن کریم، به خلافت بالقوه انسان اشاره شده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰).

ابن عربی در فتوحات مکیه به این مسئله توجه کرده و در میان انواع موجودات، خلافت الهی را تنها برای انسان شایسته می‌داند؛ دلیل او این است که «خداوند فقط آدمی را بر صورت خویش آفریده است و از طرفی دیگر،

خلیفه باید مانند "مستخلف عنه" باشد که تنها انسان چنین است» (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۳). با توجه به اینکه فقط انسان کامل صفات حق تعالی را در خود متجلی کرده است، تنها خلیفه اصلی حق تعالی، همان انسان کامل است. وی چنین انسانی را سایه خداوند در میان بندگان می‌داند. او بر همه موجودات برتری دارد؛ یا خداوند او را مظهر و مجلای خود قرار داده است. ابن عربی چنین می‌افزاید که خداوند همه اسماء را به آدم آموخت و او را به تعلیم عالم والا و ملکوتیان و همه آسمان‌ها و زمین‌ها امر کرد. وی از لحاظ معرفت به خدا، کامل‌ترین موجود است و از نظر شهود و سلوک عرفانی، پایدارترین می‌باشد که با یک چشم، به حق تعالی نگریسته و با چشمی دیگر، جهان و همه موجودات آن را نظارت و رهبری می‌کند. از نگاه وی، مقام خلافت با تلاش و سلوک الی الله برای انسان‌ها قابل دستیابی است، برخلاف مقام نبوت که این‌گونه نیست: «انذکی از انسان‌ها به این مقام دست می‌یابند. و بر نفوس است که در تحصیل مقام کمال بکوشند. و آنان را نسزد که در طلب مقام نبوت گام بردارند؛ چه خلافت گاهی اکتسابی است، ولی نبوت اکتسابی نیست» (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۲). به این ترتیب، بنا بر آنچه در عبارت‌های ابن عربی نقل گردید، انسان کامل خلیفه الهی در میان مخلوقات است.

دیدگاه صدرالمتألهین

طبق مبنای فلسفی صدرالمتألهین، جهان با اراده حق تعالی با برنامه‌ای منظم به سوی غایت خود سیر می‌کند. انسان‌های آرمانی یا کامل، که شامل انبیا و اولیای الهی می‌شود، به عنوان خلیفه الهی در این سیر جهان نقش ایفا می‌کنند. «نخستین خلیفه حق تعالی در زمین، آدم ابوالبشر از جنس آدمیان بود» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۲۷۶).

می‌کند که «اگر تعلیم اسمای الهی صورت گیرد، چنین انسانی مسجود ملائکه قرار می‌گیرد و به عبارتی دیگر، بار امانت الهی را تحمل می‌کند» (صدرالمتألهین، ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۷۲-۷۳). با توجه به مسائلی که مطرح گردید، همه آنچه در آفرینش وجود دارد از حق تعالی است و به همین دلیل، باید محور در مسائل فردی و اجتماعی باشد. از طرفی دیگر، بیشتر انسان‌ها توان دریافت شایسته‌ای از آموزه‌های دینی و تشخیص این محوریت را در زندگی خود به دلیل خوگیری به جهان مادی ندارند. به همین دلیل، انسان‌های کامل که خلیفه الهی در کره خاکی می‌باشند شایسته هدایت انسان‌های دیگر به سوی حق تعالی بوده و خلیفه الهی در میان آنها می‌باشند. انسان‌های کامل باعث حفظ جهان تکوینی بوده و باعث می‌شوند جهان از بین نرود.

تطبیق دیدگاه ابن عربی و صدرالمتألهین

در این مسئله، هم ابن عربی و هم صدرالمتألهین به خلافت انسان کامل از حق تعالی اشاره کرده‌اند. هریک از آنها با اشاره به روایت «لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّةٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا»، معتقدند: به واسطه این خلیفه الهی است که عالم تکوین برپاست و در غیر این صورت، همه چیز از بین می‌رود. ابن عربی و صدرالمتألهین به ویژگی‌های خلیفه الهی پرداخته و او را جامع اسمای الهی دانسته‌اند. خلیفه حق تعالی از جنس بشر بوده و در حد انسان، به خدایی کردن می‌پردازد. در آثار هر دو نفر، آیات مختلف مشترک نظیر «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و روایات مشترک بر اثبات این مسئله ارائه شده است.

زعامت سیاسی

همان‌گونه که حق تعالی با ارسال رسولان و فراهم کردن مقدمات کافی، تدبیر امور انسان‌ها را به خوبی انجام

«مقصود از آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ که به عنوان خلیفه الهی مطرح می‌شود، خلافت او در زمان خودش در میان ذریه و هر کسی که در زمان او زندگی می‌کرد است» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۰۱)؛ ولی خلیفه کل جهان، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد (همان). از نگاه صدرالمتألهین، فقط انسان‌ها هستند که مقام خلافت را در میان موجودات تکوین به دست می‌آورند. مبدأ خلافت انسان در زمین صورت خواهد گرفت. از نگاه صدرالمتألهین، انسان «کون جامع» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۳۵۰)، «نسخه الهی» (همان، ج ۶، ص ۲۹۶) و «خلیفة الله» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۴۰۹) است. وی در کتاب تفسیر القرآن الکریم، خلافت انسان را در زمین و آسمان دانسته که با توجه به مقام مهم، شایسته تعظیم فرشته‌ها می‌باشد. ایشان چنین اشاره دارد: «تمام آنچه در عالم کبیر موجود است، در انسان نیز وجود دارد. در عالم کبیر، جواهر و اعراض، آسمان و زمین و ستارگان، فرشته و جن و حیوان و غیر اینها وجود دارند که نمونه تمام اینها در انسان موجود است: ذات انسان جوهر است؛ صفاتش اعراض است؛ سرش آسمان، حواسش ستارگان، قلبش خورشید و بدنش زمین است؛ استخوان‌های او کوه، قوای ادراکی او پرندگان و قوای تحریکی‌اش درندگان هستند. پس انسان مظهر جمیع اسمای الهی و در نتیجه خلیفة الله است» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۴۰۹). همچنین در تفسیر آیه شریفه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)، خلیفه را کسی می‌داند که بعد از «مستخلف عنه» واقع شده و نایب اوست. در رساله سه اصل در بیان آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)، خلیفه بودن انسان‌ها را بالقوه دانسته و در ادامه با اشاره به آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ» (بقره: ۳۱)، به قابلیت تعلیم اسماء به انسان‌ها اشاره می‌کند. صدرالمتألهین در ادامه به این نکته اشاره

بزر فرمود: "بر رسول جز رساندن پیام کاری نیست" (مائده: ۹۹)، و نمی‌تواند درباره آن مخالف به میل خود رفتار کند و فقط می‌تواند دستور خدا را درباره آنچه که وی بدان راهنمایی کرده است اجرا نماید. هرگاه خداوند به کسی حکومت و اختیار تام اعطا کند، معنای جان‌نشین قرار دادن و خلیفه شدن و رسالت را تحقق بخشیده است؛ چه هر رسولی دارای حکم نیست. هنگامی که شمشیر یعنی مظهر قدرت و اختیار به وی اعطا کرد و فعل او را تنفیذ نمود در این هنگام، وی به حد کمال رسیده و با سلطه و ابهت اسمای الهی ظاهر می‌شود؛ از این رو، می‌بخشد و منع می‌کند، عزیز می‌شمارد و خوار می‌گرداند، زندگی می‌گرداند و می‌میراند، آسیب می‌رساند و سود می‌دهد» (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۲). از عبارات به وضوح چنین فهمیده می‌شود که رسول، فقط به عنوان تبلیغ‌کننده احکام الهی فعالیت دارد، ولی اگر به مقام خلافت برسد، علاوه بر ابلاغ پیام، حکم کردن و پیشوایی خلق را هم در اختیار دارد. چنین انسانی باید در زوایای فردی و اجتماعی مردم فعالیت داشته و با برنامه‌ای شایسته که در اختیار دارد، آنها را به سوی حق تعالی و زندگی در حد آدمی، بکشاند.

دلیل دیگری که درباره زعامت سیاسی انسان‌های کامل وجود دارد این است که بدون این نوع پیشوایی، جای اعتراض برای مردم باقی خواهد ماند. ابن عربی در کتاب *تفلیس ابلیس التعیس* به این نکته اشاره کرده و معتقد است: «امر و نهی رسولان به دلیل این است که برای مردم حجتی باقی نماند. لذا، ارسال رسل و انزال کتب از سوی خداوند دلیل عدم حجت است» (ابن عربی، ۱۳۸۵، ص ۸۲). وی در رساله‌ای که خود در آخرش با عنوان «تهذیب الاخلاق» یاد می‌کند، به بحث پادشاهی و ریاست بر خلق اشاره کرده و آن را شایسته انسان کامل می‌داند.

می‌دهد، خلیفه او نیز باید به این وظیفه توجه نماید که در مصداق‌های گوناگونی نظیر انبیا، رسولان و اولیا در تاریخ مشاهده می‌شود. انسان کامل همانند روح جهان است که فرمان دادن و پیشوایی را هم در خود خواهد داشت. ابن عربی و صدرالمتألهین در فرازهایی از آثارشان به هدایت و تدبیر امور توسط انسان کامل اشاره می‌کنند که بدون زعامت سیاسی، ارشاد آنها و سوق به کمال واقعی ناممکن است.

دیدگاه ابن عربی

برای اثبات زعامت سیاسی انسان کامل، می‌توان از آیات و روایات و عقل استفاده کرد. ابن عربی انسان کاملی را که خلیفه حق تعالی است، شایسته پیشوایی انسان‌های دیگر دانسته و معتقد است مردم باید با چنین انسانی بیعت کنند. وی با اشاره به خلافت حضرت داود، آیه قرآن را ملاک پیشوایی خلق دانسته است: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص: ۲۶). بنابراین، با توجه به «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» (انعام: ۵۹؛ یوسف: ۶۷)، حکومت و پیشوایی امور اجتماعی اولاً و بالذات مخصوص خداوند است و با توجه به آیه ۲۶ سوره «ص»، ثانیاً، و بالعرض به خلفای الهی منتقل می‌شود. وی معتقد است: کسی که خلیفه رسول خدا ﷺ است، خلیفه خداوند هم می‌باشد. به هر حال، رسول خدا ﷺ نه تنها در امور معنوی، بلکه در امور حکومتی و اجتماعی مردم هم پیشوا و رهبر مردم بود. بنابراین، خلیفه رسول الله ﷺ پیشوای مردم بوده و وظیفه اجتماعی و سیاسی دارد. ابن عربی در *الفتوحات المکیه* چنین اشاره دارد: «پس کمال مطلوبی که انسان برای آن آفریده شده خلافت است و آدم آن را به حکم عنایت الهی به دست آورد و آن مقامی اخص از رسالت در رسولان است. چه هر رسولی، خلیفه نیست؛ زیرا مقام و پایه رسالت تنها تبلیغ است. خدای

اهل سلوک عرفانی اشاره می‌کند. وی قلب و روح را پادشاه بدن دانسته که باید به درستی و شایستگی رفتار و صفات خود را مدیریت نماید.

همچنین با اشاره به حکومت کردن خلیفه الهی، انسان صغیر و کبیر را مورد مقایسه قرار می‌دهد. در این مقایسه، به بخشی از کارکردهای خلیفه در عالم خاکی اشاره کرده و همین را در وجود انسان تطبیق می‌دهد. وی چنین اشاره دارد: «در انسان خلیفه، وزیر، قاضی، نویسنده، گیرنده مالیات و خراج، دوست و دشمن، کشتار و اسارت و امثال آنها... پیدامی‌کنیم و در میان پیامبران - صلوات‌الله‌علیهم - پرچمشان برافراشته و نشان‌هایشان آشکار شده است و همگان به سلطه آنان باور دارند» (همان، ص ۵۳-۵۴). بنابر آنچه از آثار ابن عربی استفاده گردید، به واسطه برخی آیات قرآن کریم، روایات و دلیل‌های عقلی، انسان کامل در امور دنیوی انسان‌های دیگر به زعامت پرداخته و مسیر شایسته را به آنها نشان می‌دهد.

دیدگاه صدرالمتألهین

«ملاصدرا که در بیشتر آثار خود با عنوان نبوت و سیاست به این بحث می‌پردازد، هرگز مطالب را به تفصیلی که فارابی به فلسفه مدنی پرداخته ذکر نکرده است. وی در این باب همواره به آثار فارابی نظر داشته و از اقوال او بسیار نقل کرده است. ملاصدرا توجه جدی به سیاست داشته و در زمره فیلسوفانی است که در عین گوشه‌گیری و اعراض از پیوستن به ارباب قدرت، جداً به سیاست می‌اندیشید» (داوری، ۱۳۷۴، ص ۳). در مقابل، گروهی دیگر صدرا را پیرو فارابی ندانسته، بلکه او را دارای مجموعه‌ای به نام حکمت سیاسی متعالیه می‌دانند (ر.ک: لکزایی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۵-۲۹۹). «سیاست در مکتب صدرا به معنی اجرای قانون الهی از سوی انسان‌ها با

پادشاهانی که این ویژگی‌های شایسته را ندارند، کسانی هستند که به زور و ناحق به این مقام دست یافته‌اند. وی در این باره چنین می‌گوید: «سزاوارترین مردم به طلب این مرتبه و بایسته‌ترین آنها به تحمل در راه رسیدن به این منزلت، پادشاهان، رؤسا، بزرگان مردم، و بامنزلت‌ترین آنهاست. چه زشت است که انسان شریف بزرگ، ناقص باشد. بنابراین، پادشاهان باید بیش از هر کس به رسیدن به کمال علاقه و اشتیاق داشته باشند؛ چون مرتبه انسان کامل در بردارنده فضایل، بالطبع از انسان‌های ناقص بالاتر است» (ابن عربی، ۱۳۸۸، ص ۹۳). پس از این مقدمه که درباره پادشاهان و رؤسا و انتقاد کنایی به برخی از آنها می‌باشد، به هدف اصلی از این مقدمه اشاره کرده و رئیس اصلی جامعه را معرفی می‌کند: «سپس انسان کامل، بالطبع رئیس است و اگر پادشاه، کامل و در بردارنده خصلت‌های نیکو و محیط به همه مناقب است، بالطبع پادشاه است و اگر ناقص است، به زور پادشاه است. آنچه برای پادشاه اولویت دارد این است که به ریاست حقیقی رغبت کند که با قهر و سلطه پدید نمی‌آید، بلکه با شرف ذاتی پدید می‌آید و نه با وضع و قرارداد» (همان).

دلیل دیگر آنکه ابن عربی انسان کامل را به منزله روح و قلب جهان می‌داند؛ به این معنا که اگر انسان کامل نباشد، جهان آفرینش همانند کالبد مرده از بین خواهد رفت. انسان‌ها برای حیات خود به چنین انسانی نیازمندند. با توجه به این مقدمه که در عبارات ابن عربی به وضوح به چشم می‌خورد (همان)، نتیجه می‌گیریم که انسان کامل همانند قلب و روح که فرماندهی و پادشاهی بدن را به عهده دارد، پادشاه و پیشرو انسان‌های دیگر در مسائل اجتماعی خواهد بود. وی در رساله *التدبیرات الالهیه فی اصلاح المملکه الانسانیه* که با عنوان *جهان انسان شده و انسان جهانی* ترجمه شده است، به تمثیلی رمزآلود برای

کرده است. از نظر او، هرچند بین شریعت و سیاست تفاوت وجود دارد، ولی آنها از یکدیگر جدا نبوده و بیوندی عمیق میان آنها وجود دارد. سیاست بدون شریعت، سکولاری بوده و به تعبیر صدرالمتهلین جسدی بدون روح است. وی در *المظاهر الالهیه* چنین می‌نویسد: «السیاسة المجردة عن الشرع كجسد لا روح فيه» (صدرالمتهلین، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷)؛ سیاست بدون شریعت مانند جسدی است که در آن روح وجود ندارد. وی در آثار مختلف خود درباره نقش سیاسی و اجتماعی انسان‌های کامل همچون انبیا و اولیای الهی تصریح می‌کند. وی عدم پیروی مردم از آنها را مسیری غیرقابل ضمانت دانسته که به بیراهه می‌رساند. در کتاب *المبدأ و المعاد* به اجتماعی بودن انسان اشاره می‌کند که بدون تمدن، اجتماع و تعاون در زندگی، زندگی مناسب به وجود نخواهد آمد. انسان‌هایی که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، گاهی در معاملات و مناکحات به نزاع با یکدیگر می‌پردازند که حتی در برخی اوقات جنایت رخ می‌دهد. از نگاه صدرالمتهلین، قانونی ضرورت دارد که همه مردم به واسطه آن به قضاوتی عادلانه دست یابند که در غیر این صورت، هرج و مرج و فساد در جامعه رخ داده و نظام اجتماعی مناسبی شکل نخواهد گرفت. وی در ادامه چنین تصریح می‌کند: «ولا بد من شارع یعین لهم منهجاً یسلکونه لانتظام معیشتهم فی الدنیا، و یسن لهم طریقاً یصلون به إلی الله، و یذکرهم أمر الآخرة و الرحیل إلی ربهم و یندرهم بیوم ینادون فیه من مکان قریب، و تتشق الأرض عنهم سراعاً، و یهدیهم إلی صراط مستقیم» (صدرالمتهلین، ۱۳۵۴، ص ۴۸۸). مطالب صدرالمتهلین در این بخش به این مهم اشاره دارد که نبی و ولی که بخشی از انسان‌های کامل هستند، وظیفه دارند در اجتماع مردم دخالت کرده و با سیاستی همراه با شریعت الهی، دنیایی شایسته انسان که در آن

زعامت انسان‌های کامل است که نظیر آن را در انبیا، اوصیا و اولیا مشاهده می‌کنیم. از این رو، سیاست در فرهنگ اسلامی، به تدبیر نیز تعریف شده است. تدبیر عبارت است از سازمان‌دهی کارها به سوی هدف موردنظر. این هدف، همان سعادت قسواست که در این دنیا قابل دستیابی نیست. انسان کامل کسی است که به سعادت می‌اندیشد و مسیری را طی می‌کند که مقصد آن سعادت قسوی است. حکومت اسلامی به امر معیشت، امنیت و رفاه مردم می‌پردازد تا با فراغ بال بتواند به عبادت خدای تعالی بپردازد. فراهم کردن امکانات عبادت، از جمله تأمین سلامتی جسم و روح، از وظایف اصلی همه مسلمانان و حکومت اسلامی است» (همان، ص ۱۰۵-۱۰۶). وی در *الشواهد الربوبیه* در تعریف سیاست معتقد است: «سیاست حرکتی است از نفس جزئی انسانی بر اساس حسن اختیار و انتخاب افراد انسانی برای اینکه آنها را بر محور نظام‌مندی گرد آورد و جماعتشان را اصلاح گرداند» (صدرالمتهلین، ۱۳۶۰، ص ۳۶۵). وی سیاست را به دو قسم انسانی و الهی تقسیم می‌کند که در سیاست الهی، وجود شارع مقدس را ضروری می‌داند. «وجود شارع باعث می‌شود در دنیا برنامه‌ای جامع برای سلوک الی الله پیاده شود که در این برنامه، تأمین آخرت هم وجود دارد» (همان، ص ۳۶۰). انبیا و امامان، متولیان حقیقی سیاسی بوده و رسول الهی باید در امور سیاسی هم کامل باشد که ملاحظه از چنین سیاستی با عناوینی همچون «سیاست عادلانه» (همان، ص ۳۶۳)، «سیاست قاهره» (صدرالمتهلین، ۱۳۶۰، الف، ص ۱۳۶)، «سنت عدل» (صدرالمتهلین، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۹۲) و «قانون عدل» (همان، ص ۳۴۴) نام می‌برد. صدرالمتهلین با اشاره به تفاوت میان شریعت و سیاست، قول افلاطون را در رد فلاسفه‌ای که بین این دو تفاوتی قایل نبودند نقل

ج ۲، ص ۴۰۴-۴۰۵). آنچه به وضوح از عبارت فوق به دست می‌آید، نقش این جهانی انسان کامل است که انسان کامل باید به رفع تخاصم میان مردم بپردازد. چنین انسانی مستحق خلافت و ریاست بر خلق است.

وی در مقاله چهارم کتاب *المبدأ و المعاد* و اشراق دهم از مشهد پنجم کتاب *الشواهد الربوبیه* به ویژگی‌های رئیس اول در حکومت دینی اشاره می‌کند. ریاست و خلافت از نگاه وی مخصوص انسان‌هایی است که خلافت الهی را به دست آورده و در اجتماع مردم حکومت می‌کنند. این ویژگی‌ها عبارتند از:

الف) کمالات اولیه:

۱. «در قوه عاقله، باید انسانی باشد که نفس کاملی داشته و در مرتبه عقل فعال قرار گرفته باشد.

۲. در قوه متخیله، باید در غایت کمال به حسب طبع و این قوه باشد.

۳. در قوه حساسه و محرکه، رئیس اول باید به این اعتبار، مباشر سلطنت بوده و احکام الهیه را جاری کرده و با دشمنان خداوند محاربه کند. دشمن را از مدینه فاصله دور کرده و با مشرکان و فاسقان از اهل مدینه مقاتله کند تا آنکه به سوی خداوند برگردند» (صدرالمآلهین، ۱۳۵۴، ص ۴۹۲).

ب) کمالات ثانویه:

۱. درک و فهم نیک و سریع داشته باشد تا بتواند هرچه را می‌شنود و یا به او گفته می‌شود، همان‌طور که گوینده در نظر دارد و طبق حقیقت آن، ادراک نماید.

۲. دارای حافظه‌ای قوی باشد تا بتواند آنچه را که می‌فهمد و یا احساس می‌کند، در قوه حافظه‌اش حفظ کند و فراموش ننماید.

۳. دارای فطرتی صحیح، سالم و مزاجی معتدل و تام‌الخلقه و آلاتی نیرومند باشد و بر انجام اعمالی که در شأن او می‌باشد قدرت داشته باشد.

آخرت آنها نیز تأمین گردد فراهم آورند. این وظیفه مهم انسان کامل بدون وجود حکومت قابل دستیابی نبوده و از این رو، نقش سیاسی و اجتماعی، از وظایف چنین انسان‌هایی می‌باشد. «مرحله کامله انسانیت، مرحله علم و عقل است که کنترل‌کننده مرحله افساد و سفک دماء است.

انسان کامل اگر خون‌ریزی هم بکند، خون‌ریزی‌اش، جهاد فی سبیل الله است، چون همه کارهایش، به اذن خداست، بلکه بر اساس توحید افعالی مظهر تام خداوند است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۱۷۲). وی در تفسیر

حدیث سوم از باب «الاضطرار الی الحجه»، فلسفه وجود امام را رفع اختلاف میان مردم می‌داند. برای بیان این نکته، به تمثیلی اشاره می‌کند و آن این است که اگر میان معلومات حاصل از حواس خمس اختلاف به وجود آید، موجب بروز شک در صحت و صدق این معلومات می‌شود. در اینجا، قلب به عنوان حکم و امام، اختلاف‌ها

را دفع کرده و شک را از میان برمی‌دارد. بنابراین، وجود قلب برای تعارض میان اعضای حسی، مصلحت بوده و حق تعالی از آن صرف نظر نکرده است. وی در ادامه چنین

اشاره می‌کند: «غرض از ذکر این حدیث این است همان‌طور که اعضا و جوارح انسان، امام قائم و حکم عدل دارند که حق را از باطل جدا می‌کند، این جهان بزرگ هم

امام قائم به قسط و حاکم به عدل بین مردم نیاز دارد که هنگام جهل، شکایت و وقایع به چنین شخصی مراجعه کنند که خلیفه الهی باشد. از سوی دیگر، هر آنچه خداوند

خیر و مصلحت بدانند، به دلیل فعلی بودن علم او، بالضرورة ایجاد می‌شود. بنابراین، ضروری است از طرف خداوند امامی در هر زمان نصب شود که این، جزء احکام

عقلی است که با اختلاف شرایع مختلف نشده و در کتاب‌های الهی و زبر آسمانی و صحف اولی و صحف ابراهیم و موسی مکتوب است» (صدرالمآلهین، ۱۳۸۳،

سه گانه‌ای است که در بخش اول بیان شد و اجتماع این خصایص در شخص واحد بسیار نادر است، مگر یکی بعد از دیگری» (صدرالمتهلین، ۱۳۶۰ ب، ص ۳۵۷-۳۵۹).

بنا بر آنچه درباره اوصاف رئیس اول نقل شد، صدرالمتهلین جمع شدن این اوصاف را در انسان‌های اندکی که به مقام اعلی می‌رسند ممکن می‌داند. چنین انسان‌هایی تلاش کردند با قوت در عقل نظری و عقل عملی به مقامات عالیه رسیده و خلافت الهی را به دست آورند. از نگاه او، چنین انسان‌های کامل مستحق ریاست بر خلق و حکومت کردن را خواهند بود. آنچه در شرایط این نوع انسان‌ها مطرح شد، داشتن توانایی مناسب در حکومت و ریاست بر مردم بود. درک اجتماع زمان و مدیریت اجتماعی اصولی است که در این ویژگی‌ها به چشم می‌خورد. بنابراین، انسان‌های کامل باید به امور سیاسی و اجتماعی بپردازند تا بتوانند نظم امور مردم را در اختیار گرفته و آنها را از مسیر اصلی زندگی دور نکنند و تلاش نمایند با کاستن حاشیه‌های گوناگون دنیوی، به مسائل دینی و اخلاقی که عاقبت انسان به آنها بستگی دارد تشویق نمایند. حضور انسان‌های کامل در حکومت و سیاست در مقابل فکر سکولار مرسوم دنیای معاصر است که حکومت را از قلمرو دین خارج دانسته و دین را منحصر به مسائل شخصی می‌داند.

تطبیق دیدگاه ابن عربی و صدرالمتهلین

ابن عربی و صدرالمتهلین از راه دلایل نقلی و عقلی معتقدند: در جامعه انسانی بهترین انسان‌ها باید به امور اجتماعی مردم رسیدگی نمایند. چنین انسان‌هایی زعامت جامعه را در اختیار داشته و به قول صدرالمتهلین، رئیس اول جامعه به‌شمار می‌روند. ابن عربی با تأکید بر اینکه برخی انسان‌های آرمانی علاوه بر تشریح و هدایت خلق،

۴. زبانی فصیح و بلیغ داشته باشد تا بتواند آنچه را در ضمیر خود دارد بیان کند.

۵. دوست‌دار دانش و حکمت باشد تا بدان حد که تأمل در معقولات، او را رنج نداده و جدیت در فهم و ادراک آنها به او آسیب نرساند.

۶. بالطبع حریص بر شهوت‌رانی و انجام امیال نفسانی نباشد، بلکه از انجام آنها و لهو و لعب دوری کرده و به لذایذ نفسانی بدبین باشد.

۷. دارای نفسی عظیم و دوست‌دار نزهت و شرافت بوده و نفس او از هر امر زشت و ناپسند امتناع ورزیده و از هر جنس، نوع برتر و شرافت‌مندتر را اختیار کند، مگر به قصد ریاضت نفس.

۸. با همه مردم مهربان بوده و از مشاهده منکرات خشمگین شود تا بتواند با مهربانی و لطف از اشاعه آنها جلوگیری کند و بدون قصد تفحص از اموال و وقایع، اقامه حدود حق تعالی را معطل نگذارد.

۹. قلبی شجاع داشته و از هر امر هراسی نداشته باشد؛ زیرا آخرت بهتر از دنیاست.

۱۰. بخشاینده نعمت‌ها و عطایا باشد؛ زیرا خزاین رحمت الهی باید تا ابد باقی و بی‌نقص باشد.

۱۱. بهجت و خوشحالی او هنگام خلوت و مناجات با خداوند از همه انسان‌ها بیشتر باشد؛ به این دلیل که او عارف به مقام حق و جلال خداوند است و خداوند منبع حسن و جمال است.

۱۲. سخت‌گیر و لجوج نباشد و دعوت به اقامه عدل و انصاف را به آسانی بپذیرد و در انجام آن به سرعت گام بردارد و در دعوت به اقامه ظلم و عمل قبیح بسیار سخت‌گیر باشد و از پذیرفتن آن امتناع ورزد.

صدرالمتهلین در پایان این ویژگی‌ها چنین اشاره می‌کند: «همه این اوصاف دوازده گانه از لوازم شرایط

تحکم و حکم راندن بر مردم را مسئولیت داشتند، به این نکته اشاره دارد که امر و نهی رسولان به دلیل این است که حجت و اعتراضی باقی نباشد. وی معتقد است: انسان آرمانی مانند روح و قلب عالم است و محور مسائل مختلف می‌باشد. صدرالمتألهین به این نکته هم اشاره دارد که سیاستی که توسط انسان ساخته می‌شود گاهی بیراهه را می‌پیماید و از این رو، انسان‌های آرمانی بهترین سیاست‌ها را از جانب حق تعالی به ارمغان خواهند آورد. از نگاه وی، سیاست با شریعت پیوند داشته و رئیس جامعه باید هم معتقد به شریعت و اخلاق و هم معتقد به مسائل سیاسی و اجتماعی باشد. بنابراین، هر دو در این مسئله به طور مشترک معتقدند: انسان‌های کامل باید در مسائل زعامت اجتماعی مداخله داشته و نسبت به پیرامونشان به وظیفه خود عمل نمایند.

نتیجه‌گیری

از آنچه درباره انسان کامل از نگاه ابن‌عربی و صدرالمتألهین اشاره شد، فرضیه اصلی پاسخ داده شده و به چند نکته به عنوان نتیجه اشاره می‌شود:

۱. یکی از موضوعات مهم در آثار ابن‌عربی بحث انسان کامل است که در هر فرصت مناسب به آن اشاره می‌کند. وی چنین انسانی را مقابل «انسان الحیوان» می‌داند.
۲. ابن‌عربی و صدرالمتألهین انسان کامل را خلیفه الهی در جهان خاکی می‌دانند.
۳. آن دو معتقدند: انسان کامل که شامل انبیا، اولیا و اوصیا می‌باشد، در همه زمان‌ها وجود داشته و به واسطه اینها خداوند به انسان‌ها توجه دارد.
۴. چنین انسان‌هایی علاوه بر اینکه باید در تعالی سیر مداوم داشته باشند، در زندگی دنیوی باید به فکر مردم و مسائل اجتماعی و سیاسی‌شان نیز باشند.

۵. از نگاه ابن‌عربی و صدرالمتألهین نقش اجتماعی و سیاسی چنین انسان‌هایی باید مورد توجه قرار گرفته و نباید از آنها حذف شوند. هریک از دو اندیشمند اسلامی از راه دلایل نقلی و عقلی اثبات نمودند که انسان‌های کامل با توجه به مسئولیتی که دارند، در مسائل اجتماعی انسان‌های دیگر به عنوان زعامت سیاسی دخالت می‌نمودند و حتی با مخالفان به جهاد پرداخته و گاهی معجزه و کرامت انجام می‌دادند.

- منابع**
 ابن‌عربی، محیی‌الدین، ۱۳۸۵، *تفلیس ابلیس التعمیس*، ترجمه گل‌بابا سعیدی، تهران، امید.
 —، ۱۳۸۸، *کشف المعنی عن سر اسماء الله الحسنى*، ترجمه و شرح علی زمانی قمشه‌ای، قم، آیت اشراق.
 —، ۱۳۸۹، *رساله الانوار و رساله الی الامام الرازی*، به کوشش نجیب مایل هروی، ج سوم، تهران، مولی.
 —، بی‌تا، *الفتوحات المکیه*، بیروت، دار صادر.
 جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *سیره پیامبر در قرآن*، تحقیق علی اسلامی، ج پنجم، قم، اسراء.
 جهانگیری، محسن، ۱۳۶۱، *محیی‌الدین ابن‌عربی چهره برجسته عرفان اسلامی*، ج سوم، تهران، دانشگاه تهران.
 داوری، رضا، ۱۳۷۴، *فارابی*، تهران، طرح نو.
 صدرالمتألهین، ۱۳۴۰، *رساله سه اصل*، به اهتمام سیدحسین نصر، تهران، دانشگاه علوم معقول و منقول.
 —، ۱۳۵۴، *المبدأ و المعاد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
 —، ۱۳۶۰، *الف، اسرارالایات*، مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌وی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
 —، ۱۳۶۰، *ب، الشواهد الربوبیه*، تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
 —، ۱۳۶۳، *مفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌وی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
 —، ۱۳۶۶، *التفسیر القرآن الکریم*، تحقیق محمد خواجه‌وی، قم، بیدار.
 —، ۱۳۸۳، *شرح الاصول الکافی*، تصحیح و تحقیق محمد خواجه‌وی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 —، ۱۳۸۷، *المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه*، مقدمه و تصحیح سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت صدر.
 —، ۱۹۸۱، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ج سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
 لکزایی، نجف، ۱۳۸۷، *اندیشه سیاسی صدرالمتألهین*، قم، بوستان کتاب.
 محمود الغراب، محمود، ۱۳۸۹، *انسان کامل*، ترجمه گل‌بابا سعیدی، ج سوم، تهران، جامی.